

همراه با دانشنامه آثار فقهی شیعه

متشابه القرآن و مختلفه^۱

دوره تفسیر موضوعی درباره آیات متشابه و موارد اختلاف

تألیف: علی بن شهر آشوب مازندرانی

○ خلیل گریوانی

نویسنده: محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش سروی، مکنی به ابوجعفر و ابوعبدالله و ملقب به رشید الدین یا زین الدین، در سال ۴۸۹ هـ. ق متولد شد. از نسبت «سروی» که به وی، پدر و جدش داده اند، بر می آید که اصل این خاندان از ساری مازندران بوده است، اما این که خود وی نیز در مازندران به دنیا آمده یا نه، قطعی نیست^۲. وی نزد پدر و جدش که از فقها و محدثین بوده اند تحصیل را آغاز کرد و پس از کسب اجازه از آن دو به شهرهای مختلف ایران،

۱. متشابه القرآن و مختلفه، انتشارات بیدار، چاپ سوم، ۱۴۱۰، قم. در دو جلد به ترتیب در

۲۶۳ و ۳۴۳ صفحه، در یک مجلد، عربی، قطع وزیری.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۹۰.

عراق، شام و شاید نقاط دیگر سفر کرد و به کسب علوم و فنون گوناگون همت گماشت تا در علوم مختلف از قبیل ادبیات عرب، شعر، قرائت، تفسیر، فقه، اصول و حدیث به حد کمال رسید. وی از مفاخر علمای شیعه در قرن ششم به شمار می‌رود.^۳ ورود او به بغداد در ایام خلافت مقتفی خلیفه عباسی بوده است. وی در این شهر به وعظ و مناظره می‌پرداخت و از همین رو، نزد خلیفه منزلی یافت. ابن شهر آشوب پس از مدتی اقامت در بغداد به موصل و سپس به حلب شتافت.^۴ عامه و خاصه از مقام علمی او به بزرگی یاد کرده‌اند. صفدی در الوافی بالوفیات می‌نویسد: «ابن شهر آشوب در سن هشت سالگی اکثر قرآن را حفظ کرد»، او سپس وی را با اوصافی چون: «صدوق اللهجه، ملیح المحاوره و کثیر العلم والعبادة» ستوده است.^۵

میرزای نوری در خاتمه مستدرک می‌نویسد: «او عالمان بسیاری را درک کرد که درست نمی‌توان همه آنها را شناخت و برشمرد». وی سپس بیست و هفت تن از آنها را به اجمال و تفصیل معرفی می‌کند که همگی از دانشمندان برجسته شیعه و سنی در نیمه اول سده ششم بوده‌اند.^۶ پدرش علی و جدش شهر آشوب، احمد بن ابی طالب طبرسی نویسنده الاحتجاج «م حدود ۵۸۰ هـ. ق»، فضل بن حسن طبرسی نویسنده مجمع البیان «م ۵۴۸ هـ. ق»، قطب الدین راوندی «م ۵۷۳ هـ. ق»، شیخ ابوالفتوح رازی مفسر معروف «م ۵۵۰ هـ. ق»، و زمخشری نویسنده کشف «م ۵۳۸ هـ. ق» از اساتید شیعی و سنی وی بوده‌اند. او خود در دو کتاب «معالم

۳. مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۴۹۳-۴۹۴.

۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۹۰.

۵. الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۱۸.

۶. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۰.

العلماء» و «مناقب» از اساتید خویش یاد کرده است. از شیخ طوسی نیز گاه به یک واسطه و گاهی به دو واسطه روایت کرده است.^۷

از شاگردان و راویان از وی نیز می توان از نجم الدین سید محمد بن ابی القاسم بن زهره حلبی، مؤلف کتاب «الاربعین» و جمال الدین ابوالحسن علی بن شعره حلی جامعانی نام برد.^۸ ابن ادریس حلی نیز آن گونه که خودش در پایان رساله «مختصر فی المضایقة»^۹ گفته، روایات این رساله را از سه طریق از جمله طریق ابن شهر آشوب از جدش، ابن کیاکی از شیخ طوسی نقل کرده است. افزون بر این، آغا بزرگ طهرانی در کتاب «مصنفي الرجال»، ابن شهر آشوب را از مشایخ ابن ادریس شمرده است.^{۱۰} محقق حلی نیز به یک واسطه از وی روایت کرده است.^{۱۱}

گرچه، ابن شهر آشوب کتاب شناخته شده مستقلی در فقه و اصول ندارد، اما در این دو رشته دارای دانش وسیعی بوده است، چنان که اغلب شاگردانش وی را «فقیه» خوانده اند.^{۱۲} ابن شهر آشوب، افزون بر کتاب متشابه القرآن و مختلفه، آثار علمی دیگری در مباحث قرآنی و غیر آن تألیف کرده که خود در این کتاب^{۱۳} و نیز در معالم العلماء^{۱۴} از آنها یاد کرده است؛ مانند «البرهان فی اسباب نزول القرآن»، «خلاصة الحدود»، و «مناقب آل ابي طالب». البته ظاهراً تنها اثر فقهی

۷. ریحانة الادب، ج ۸، ص ۵۸.

۸. مقدمه سید محمد بحر العلوم بر معالم العلماء، ص ۶.

۹. الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۷۵.

۱۰. مصنفي الرجال، ص ۴۱۵.

۱۱. ریحانة الادب، ج ۸، ص ۵۹.

۱۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۹۱.

۱۳. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۹۴، ۱۴۱ و ج ۱ و ۲.

۱۴. معالم العلماء، ص ۱۵۴.

او، بخشی از کتاب متشابه القرآن است که در آن به بررسی برخی از آیات الاحکام پرداخته است؛ زیرا نه خود مؤلف در «معالم العلماء» نوشته فقهی دیگری در شمار تالیفاتش آورده و نه فقیهان، کتاب فقهی دیگری برای وی ذکر کرده اند. بنابراین، می توان گفت آرای فقهی او فقط در این کتاب مطرح شده است.

ابن شهر آشوب پس از سفرهای زیاد به بلاد اسلامی، در اواخر عمر و ظاهراً بعد از وفات ابن زهره حلبی، نویسنده غنیة النزوع،^{۱۵} در حوزة علمیه شهر حلب - که در آن زمان مورد توجه جویندگان علم بود - به تدریس و نشر علوم اسلامی اشتغال داشته و در همان جا دارفانی را وداع گفته است.^{۱۶}

کتاب: نام کامل کتاب، چنان که مؤلف در پایان جلد اول و دوم تصریح کرده «متشابه القرآن و مختلفه» می باشد. مؤلف در کتاب «معالم العلماء»،^{۱۷} از آن به متشابه القرآن یاد کرده و در کلمات برخی از فقیهان که از آن نقل قول کرده اند نیز، به همین نام مشهور است^{۱۸}، اما شیخ آغا بزرگ، افزون بر آن، نام «تأویل متشابهات القرآن» را برای آن ذکر می کند و در ذیل هر دو نام می نویسد: «آن کتاب شگفتی است و نشان از همت بلند مؤلفش دارد».^{۱۹}

تاریخ دقیق شروع تألیف کتاب معلوم نیست، ولی چنان که مؤلف در پایان جلد دوم تصریح کرده، سال ۵۷۰ هجری قمری، یعنی ۱۸ سال قبل از وفات

۱۵. مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۴۸۵.

۱۶. در حالی که در کتب تراجم نوعاً تاریخ وفات مؤلف سال ۵۸۸ هـ. ق ذکر شده، در مقدمه ای که توسط علامه سید هبة الله شهرستانی بر نسخه چاپی آن نوشته شده، تاریخ وفات وی سال ۵۸۳ هـ. ق ذکر شده که به نظر می رسد اشتباه است.

۱۷. همان.

۱۸. کشف اللثام، ج ۸، ص ۱۱۱؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۴۰۱؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۵.

۱۹. الذریعة، ج ۳، ص ۳۰۶ و ج ۱۹، ص ۶۲.

مؤلف، نگارش آن پایان یافته است.

با توجه به عبارت مؤلف در مقدمه که می نویسد: «از خداوند درخواست می کنم که مرا بر اتمام آن و اتمام کتاب اسباب نزول القرآن، توفیق عنایت کند»، معلوم می شود که آغاز تألیف کتاب، همزمان با تألیف کتاب اسباب نزول القرآن^{۲۰} بوده است.

همچنین از این عبارت مؤلف که در مقدمه کتاب آمده است بر می آید که کتاب در سفر نوشته شده و مؤلف به منابع زیادی دسترسی نداشته است:

در شرایطی درخواست شما را اجابت کرده که فکرم مشوش، دلم به شدت تنگ و قلبم مشغول بود و افزون بر اینها، رنج سفر و در دسترس نبودن کتاب کار را دشوار می کرد^{۲۱}.

پیشینه موضوع: از موضوعات مهم قرآنی، مسأله محکم و متشابه است. در این زمینه، اولین کسی که دست به قلم برده، حمزة بن حبيب زیات کوفی «م ۱۵۶ هـ. ق»^{۲۲} از اصحاب امام صادق (ع) معروف به «امام القراء» است. پس از او دیگران نیز کتاب هایی با نام متشابه القرآن تألیف کردند که از جمله می توان از حسن بن موسی نوبختی «م ۳۱۰ هـ. ق»^{۲۳} محمد بن احمد عمیدی نویسنده تنقیح البلاغه «م ۴۳۳ هـ. ق»^{۲۴}، ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن هارون «م ۵۹۷ هـ. ق»^{۲۵}، صدر المتألهین شیرازی «م ۱۰۵۰ هـ. ق»^{۲۵} نام برد.

۲۰. مؤلف در معالم العلماء و شیخ آغا بزرگ در الذریعه نام آن را «الاسباب و النزول علی مذهب آل الرسول» ذکر کرده اند. (الذریعه، ج ۲، ص ۱۲؛ معالم العلماء، ص ۱۵۴).

۲۱. متشابه القرآن، ج ۱، ص ۲.

۲۲. الذریعه، ج ۴، ص ۲۷۳ و ج ۱۹، ص ۶۱؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲۳. همان، ص ۴۵۵.

۲۴. همان، ج ۱۹، ص ۴۵۵.

۲۵. همان.

انگیزه تالیف: از مقدمه کتاب بر می آید که مؤلف آن را به درخواست گروهی از شاگردانش تالیف کرده است^{۲۶}، اما نام آنان روشن نیست. اهمیت بحث و تحقیق درباره آیات متشابه و آیات مورد اختلاف، عدم نگارش کتابی جامع و در دسترس نبودن کتب موجود در این زمینه، علت این درخواست بوده است. از این رو، مؤلف در مقدمه می نویسد:

بحث و تحقیق درباره آیات متشابهات و آنچه علما در باره آن اختلاف

کرده اند، دریای عمیقی است، و از طرفی در این زمینه، جز الفاظی در

کتب متکلمین بزرگ و نکاتی در برخی تفاسیر محققین عدلیه، چیزی یافت

نمی شود که از این مقدار هم جز اندکی در دسترس جویندگان نیست. ^{۲۷}

اهتمام فقها به این کتاب: فقیهانی چون فاضل هندی، صاحب کشف اللثام^{۲۸}،

صاحب ریاض^{۲۹}، صاحب مستند الشیعه^{۳۰} و صاحب جواهر الکلام^{۳۱} به کتاب

متشابه القرآن اهتمام ورزیده و به نقل و نقد آرای مؤلف در این کتاب پرداخته اند.

عناوین کلی کتاب: نسخه چاپ شده کتاب متشابه القرآن، در دو جلد نشر

یافته است. جلد اول، بحث های مربوط به توحید، اصول دین، صفات الهی،

خلقت آسمان و زمین و دیگر موجودات، سعادت و شقاوت، قضا و قدر، نبوت،

قصص انبیا (علیهم السلام) و بحث های متفرقه ای را با عنوان مفردات در بردارد.

جلد دوم شامل بحث هایی از جمله آیات قرآن پیرامون رسول خدا(ص)،

فضایل اهل بیت پیامبر (ع) و موضوعات متفرقه ای؛ مانند توبه، قیامت، اصول

۲۶. متشابه القرآن، ج ۱، ص ۲.

۲۷. همان، مقدمه مؤلف.

۲۸. کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۲۴ و ج ۸، ص ۱۱۱ و ۲۶۵ و ج ۹، ص ۱۲۰.

۲۹. ریاض المسائل، ج ۳، ص ۴۰۱.

۳۰. مستند الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۹ و ج ۱۰، ص ۵۶۸.

۳۱. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۵ و ج ۱۸، ص ۱۳ و ج ۳۲، ص ۲۵۹.

فقه، فقه، ناسخ و منسوخ، مباحث نحوی و نوادر است.

مباحث مربوط به اصول فقه و فقه، تنها یک چهارم حجم کل کتاب را تشکیل می‌دهد؛ از این یک چهارم، یک سوم به مباحث اصول فقه و دو سوم دیگر به فقه اختصاص یافته است.

اهم مباحث اصول فقه عبارت‌اند از:

۱. معنای امر و دلالت صیغه امر،
۲. معنای ان شاء الله،
۳. شرط، استثنا، تخصیص،
۴. عموم،
۵. ثبوت بیان با فعل مانند قول،
۶. مجمل و جواز تأخیر بیان،
۷. عدم ثبوت مفهوم غایت و عدد،
۸. انواع نسخ،
۹. عدم جواز عمل به خبر واحد،
۱۰. عدم جواز عمل به قیاس،
۱۱. وجوب متابعت از نبی در جمیع افعال و حجیت فعل نبی مانند قولش،
۱۲. عدم دلالت آیه شریفه «فبهدهم اقتده» بر متعبد بودن پیامبر به شرایع قبلی،
۱۳. لزوم تبعیت از معصومین علیهم السلام،
۱۴. بطلان قیاس.

کتاب‌های آیات الاحکام، در تنظیم و ترتیب مباحث از دو شیوه متفاوت پیروی می‌کنند؛ برخی براساس ترتیب ابواب فقهی و برخی براساس ترتیب آیات قرآن. مباحث فقهی کتاب متشابه القرآن همچون سایر مباحث کتاب، براساس

شیوه اول تنظیم یافته و مؤلف، آیات مربوط به احکام را به ترتیب ابواب فقهی در یک باب مشتمل بر فصول مختلف ذکر کرده است. فصل اول، مربوط به کتاب طهارت و فصل آخر مربوط به کتاب قضا است.

مباحث فقهی کتاب به ترتیب عبارت اند از: طهارت، صلاة، زکات، صوم، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، نکاح، طلاق، عده، رضاع، قسم، عهد، نذر و کفارات، صید و ذباحت، مسکرات و محرّمات، بیع، صلح، ضمان و وصیت، ارث، حدود، قصاص و دیات، شهادت و قضاء. مؤلف، مجموع این مباحث را با عنوان «باب فیما یحکم علیه الفقهاء» مطرح و در ذیل آن، مباحث مختلف را با عنوان فصل از هم تفکیک کرده است؛ در حالی که معمولاً در کتب فقهی عنوان باب یا کتاب مرسوم است.

شیوه طرح فروع فقهی: مؤلف، در همه کتاب از جمله بخش فقهی، شیوه رایج در کتب تفسیری را در پیش گرفته است، پس از طرح آیه مربوط به موضوع مورد بحث، آن را تبیین کرده و سپس بر مدعای خویش استدلال می کند.

نکته قابل توجه این است که مؤلف در غالب موارد، گوینده قول مقابل را مشخص نمی کند؛ از این رو، خواننده در این جهت دچار مشکل می شود؛ برای مثال، در آیه شریفه «فصل لربک و انحر» می گوید: «این آیه بر مشروعیت تکتّف دلالت ندارد». سؤالی که ممکن است برای مخاطب مطرح شود این است که چه کسی از این آیه مشروعیت تکتّف را استفاده کرده است؟ خواننده برای یافتن پاسخ باید به کتب متعدد مراجعه کند.^{۳۲} مؤلف در طرح فروع و استدلال ها، راه ایجاز را

۳۲. البته، اصل بحث تکتّف را فقها نوعاً مطرح کرده اند، اما عده کمی از اهل سنت به این آیه استدلال کرده اند. این عده، در ذیل این آیه با استناد به روایتی از حضرت علی (ع) که نحر را به «وضع الیمین علی الشمال علی النحر» معنی کرده، چنین قولی را اختیار کرده اند.

در پیش گرفته است؛ در حالی که در مآخذ کتاب، فروع براساس همان شیوه رایج در کتب فقهی طرح شده است.

گرچه سعی مؤلف بر این بوده است که هیچ فرعی بدون دلیل ذکر نشود، اما گاه بدون استناد به هیچ دلیلی، فتوا می دهد؛ برای نمونه، وی در پایان فصل مربوط به باب زکات، برای زکات دهنده، خریدن آنچه را به عنوان صدقه خارج کرده، جایز دانسته و برآن به آیه شریفه «احل الله البيع» استدلال می کند، اما این معامله را مکروه می داند و دلیلی بر کراهت ارایه نمی کند.^{۳۳} او در این فرع با شیخ در «خلاف» هماهنگ است که بر حکم به کراهت، دلیلی اقامه نکرده است.^{۳۴}

مآخذ متشابه القرآن: عبارات بخش فقهی کتاب، غالباً از دو کتاب «الناصریات» و «الانتصار»، سید مرتضی، کتاب «مسائل الخلاف» شیخ طوسی، کتاب «غنیه»، ابن زهره حلبی و تفسیر «تبیان» شیخ طوسی گرفته شده و بدون ذکر منبع گاه عیناً و گاه همراه با تلخیص مطرح شده است.^{۳۵} البته، این سخن بدان معنا

> سرخسی در مبسوط، در کیفیت تکتّف می گوید: «شافعی گفته موضع وضع دست ها، سینه است» و به همین حدیث در تفسیر آیه شریفه استدلال می کند. شیخ نیز در خلاف در ضمن این بحث، تنها به ذکر روایتی که امام در پاسخ سؤال سائل درباره آیه شریفه می فرماید: «لا تکفر انما یصنع ذلک المجوس»، بسنده می کند، ولی متعرض نمی شود که آیا کسی به این آیه بر مشروعیت تکتّف استدلال کرده یا نه و اگر استدلال کرده چه کسی است. (سرخسی، مبسوط، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۶، بیروت، ج ۱، ص ۲۴؛ الخلاف، ج ۱، ص ۳۲۳).

۳۳. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۳۴. الخلاف، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳۵. برای نمونه مقایسه شود: المسائل الناصریات، ص ۹۲-۹۳ با متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹ ذیل آیه: «وإن كنتم جنبا فاطهروا»؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۷۳ با متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۵۸ ذیل قوله تعالی «وٹیابك فطهروا»؛ الخلاف، ج ۱، ص ۱۰۹ با متشابه

نیست که مؤلف، هیچ تحقیقی از خود نداشته، بلکه در مواردی تحقیقاتی نو ارائه کرده است؛ برای نمونه، در معنای «کعب»، گرچه برخی عبارات را از سید مرتضی در انتصار^{۳۶} گرفته، اما تحقیقات زیادی را بر آن افزوده است یا برای اثبات مشرک بودن اهل کتاب، به آیات مختلفی از قرآن استناد می‌کند که در منابعی که او از آنها استفاده کرده، مشاهده نمی‌شود.^{۳۷} استدلال او به دو آیه^{۳۸} شریفه بر لزوم نیت در عبادات نیز از همین قبیل است.^{۳۹} او در مقدمه کتاب با اشاره به این شیوه خود می‌نویسد:

بخشی از مطالب کتاب از خود من است، بخشی تحقیقاتی است که در کتب دیگران آمده و من آنها را تحریر کرده‌ام، و بخشی نیز مطالبی است که دیگران ناقص ذکر کرده‌اند و من به تحقیق آنها پرداخته‌ام.^{۴۰}

نقل و نقد اقوال دیگران: بیشترین نقل قول مستقیم مؤلف از علمای شیعه، به شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی اختصاص دارد. در بخش فقهی، از سید مرتضی تنها در سه مورد با ذکر نام ایشان نقل قول کرده،^{۴۱} در حالی که از مجموع

> القرآن، ج ۲، ص ۱۵۸، ذیل قوله تعالی «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة»؛ غنیة النزوع، ص ۴۶ با متشابه القرآن ج ۲، ص ۱۶۱ ذیل قوله تعالی «وانزلنا من السماء ماء طهوراً»؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۴۱ با متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۶۷ ذیل قوله سبحانه: «یستلونک عن الأهله قل هی مواقیت للناس».

۳۶. ر. ک: الانتصار، ص ۱۱۵؛ متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳۷. ر. ک: متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳۸. زمر، آیه ۳ و بینه، آیه ۵.

۳۹. متشابه القرآن، ص ۱۶۲-۱۶۱. در این بحث غیر از آیه اول و بخشهای پایانی این بحث که آن را خود مؤلف افزوده، آغاز عبارت از: «الاخلاص الدیانه و هو التقرب» تا «ولذلک»، برگرفته از مقنعه شیخ مفید است: (ر. ک: مقنعه، ص ۳۰۱).

۴۰. همان، ج ۱، ص ۲.

۴۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۰، ۱۹۱ و ۱۹۴.

۲۵ نقل قول با ذکر نام شیخ طوسی - که غالباً از تبیان است - و نیز از ده نقل قول با ذکر نام شیخ مفید، هیچ یک مربوط به بخش فقهی کتاب نیست. در بخش فقهی - چنان که پیش از این گفته شد - مؤلف غالباً عبارات کتاب های فقهی دیگران را بدون ذکر منبع، گاه با تلخیص و گاه عیناً نقل کرده است، گاهی نیز در نقل اقوال دیگران از تعبیر «بعض اصحابنا» استفاده کرده که مقصود وی معمولاً همان فقهای است که اشاره کردیم^{۴۲}. وی همچنین در بخش فقهی، مانند سایر بخش ها، بندرت، آرای عالمان سنی مانند ابوحنیفه، شافعی و مالک را نقل می کند.^{۴۳}

در مجموع، می توان گفت که ابن شهر آشوب چندان رغبتی به طرح مستقیم آراء و اندیشه های دیگران ندارد و بیشتر، دیدگاه های خود را ذیل آیات مطرح می کند. همچنین، رغبتی به نقد آرای دیگران ندارد و اغلب، قول دیگران را بدون اظهار نظر نقل کرده و بندرت به نقد آنها پرداخته است.^{۴۴} مخالفت با نسخ آیه ۲۳۴ سوره بقره با آیه ۲۴۰ آن سوره از معدود موارد نقد قول دیگران است.^{۴۵}

فتاوی خاص: در برخی کتب فقهی مانند ریاض المسائل، کشف اللثام و جواهر الکلام که اقوال فقیهان را نقل کرده اند، فتاوی مؤلف، غالباً موافق با فتاوی سید مرتضی^{۴۶} و گاهی موافق با فتاوی شیخ طوسی^{۴۷} ذکر شده است. ظاهراً مؤلف فتوایی خاص ندارد، تنها از ظاهر سخن برخی^{۴۸} برمی آید که فتاوی

۴۲. برای نمونه ر. ک: متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۷۵؛ الانتصار، ص ۲۲۵.

۴۳. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۹۳، ۱۸۰، ۱۷۳ و ۱۶۵.

۴۴. همان، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴۵. همان، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴۶. کشف اللثام، ج ۸، ص ۴۸۰.

۴۷. همان، ج ۱۰، ص ۲۹۰.

۴۸. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸؛ کشف اللثام، ج ۴، ص ۳۲۴؛ ریاض المسائل، ج ۳،

ص ۴۰۱.

و جوب تکبیرات در عید فطر به وی اختصاص دارد؛ اما در این مورد نیز، برخی به صراحت، سید مرتضی و برخی دیگر را نیز از قائلان به وجوب دانسته اند. ^{۴۹} این نسبت به سید درست است ^{۵۰} و به نظر می رسد مؤلف در این فتوا از سید مرتضی تبعیت کرده است. صاحب جواهر نقل می کند که «المنتهی» بر استحباب تکبیرات ادعای اجماع ^{۵۱} کرده است.

ادله فقهی: بعد از آیات الاحکام، بیشترین تأکید مؤلف بر استدلال به اجماع است که نشان دهنده میزان اعتبار اجماع نزد وی است. وی، ملاک حجیت اجماع را همانند سید مرتضی، وجود قول معصوم در بین مجمعین می داند. ^{۵۲} اجماع الامامیه، اجماع الفرقة و اجماع طائفه محقه، تعبیرهای گوناگون وی از اجماع است. افزون بر این، گاه از آن به «بلاخلاف» و «لاخلاف» نیز تعبیر کرده است.

وی به روایات کمتر استدلال کرده و در همین مقدار اندک نیز، بیشتر به روایاتی استناد می کند که از طرق عامه نقل شده است. این روایات یا در منابع معتبر روایی شیعه نقل نشده و یا تنها در منابع فقهی به نقل از منابع اهل سنت آمده است. ^{۵۳} البته، استناد مؤلف به این روایات، بیشتر برای رد قول عامه و اثبات قول مختار خود است.

در استدلال های فقهی مؤلف، استناد به عقل چندان جایگاهی ندارد و ظاهراً

۴۹. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

۵۰. الانتصار، ص ۱۷۳.

۵۱. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

۵۲. متشابه القرآن، ج ۱، ص ۵۱.

۵۳. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ الانتصار، ص ۹۱ و ۹۷؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۹۰؛

تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۵۳؛ مبسوط، ج ۸، ص ۱۲۲؛ المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱،

ص ۴۶۴.

وی استدلال به عقل را مستقلاً در فروع شرعی روا نمی‌داند. البته، بندرت اثباتاً و گاه نفیاً از عقل یاد کرده است؛ مانند این که «عقل بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت نمی‌کند»^{۵۴}، یا «اتلاف و قطع، عقلاً ممنوع است»^{۵۵}، یا «ظلم عقلاً جایز نیست».^{۵۶} ظاهر این تعابیر آن است که وی عقل را در کنار سایر ادله حجت می‌داند.

ابن شهر آشوب، قرآن را ظنی الدلالة دانسته و معتقد است در تعبد به شریعت نمی‌توان تنها به آن اکتفا کرد و از همین رو، نیاز به اهل بیت (ع) و لزوم معرفت و اقتدا به آنان را اثبات می‌کند.^{۵۷}

مؤلف در این کتاب تنها به آیاتی می‌پردازد که فقیهان در دلالت فقهی آنها اختلاف دارند، و از آنجا که بیشتر عبارات کتاب از کتابهای فقهی با رویکرد فقه مقارن گرفته شده، می‌توان گفت بیشتر به موارد اختلافی میان فقه‌های شیعه و اهل سنت و کمتر به موارد اختلافی بین فقه‌های شیعه پرداخته است. او در غالب مواردی که استدلال به آیه و برداشت حکم فقهی از آن را تمام نمی‌داند، بعد از طرح آیات، دو تعبیر «استدل...» و «لایدل» را به کار برده و به آن پاسخ می‌دهد و در مواردی که استدلال را می‌پذیرد، از تعابیری؛ چون «فیها دلاله»، «یدل»، «فیها دلیل» و «دال» بهره می‌گیرد. از مجموع آیات الاحکام که به گفته برخی^{۵۸} حدود ۵۰۰ آیه می‌باشد، در بخش فقهی کتاب، حدوداً ۳۴۰ آیه مطرح و یا به آن استناد شده یا استناد به آن مردود دانسته شده است. این تعداد، نسبت به حجم مباحث فقهی و

۵۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۵۵. همان، ص ۲۱۹.

۵۶. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵۷. همان، ج ۱، ص ۲۱۹.

۵۸. منیة المرید، ص ۳۷۸.

فروعی که مطرح شده، رقم بالایی از آیات الاحکام را شامل می شود.^{۵۹}

البته، گاهی از برخی آیات غیر فقهی، برداشت های فقهی کرده است که از آن جمله می توان به آیه شریفه «اتبعوا من لایستلکم أجراً»^{۶۰} اشاره کرد که بر عدم جواز اجرت گرفتن قاضی، در ازای صدور حکم استناد کرده است.^{۶۱}

مؤلف، در استنباط احکام از آیات، بر حجیت ظواهر قرآن تأکید کرده و از این رو، گاه از یک آیه، با استناد به ظاهر آن، احکام متعددی را استنباط کرده است.^{۶۲} او در باب اصول فقه، با استناد به برخی آیات قرآن، برخی از اصول و مبانی اجتهاد را نتیجه می گیرد که بعضی از آنها از این قرار است:

۱. وقوع تخصیص قرآن با سنت^{۶۳}
۲. جواز خطاب معدوم، در صورتی که مراد، معدومی باشد که در آینده موجود و شرایط تکلیف در او کامل می شود^{۶۴}
۳. جواز تأخیر بیان از وقت حاجت^{۶۵}
۴. جواز نسخ^{۶۶}

اصول عملیه: مؤلف در مقام استدلال، پنج بار با جمله «والأصل برائة الذمة»

۵۹. تعداد آیات مورد استناد به تفکیک ابواب فقهی از این قرار است: طهارت ۴۰، صلاة ۳۴، زکات و خمس ۱۲، صوم ۲۰، حج ۲۹، جهاد و امر به معروف ۲۱، نکاح، طلاق و ظهار ۷۰، قسم و نذر ۱۵، کفارات ۱۳، صید و ذباحت ۱۰، مسکرات و محرمات ۷، معاملات ۲۰، ارث ۹، حدود ۱۰، قصاص ۱۴ و قضا و شهادت ۱۴ آیه.

۶۰. یس، آیه ۲۱.

۶۱. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۲۲۵.

۶۲. همان، ج ۲، ص ۱۶۵، ۱۸۶ و ۲۰۷.

۶۳. همان، ص ۱۴۶.

۶۴. همان، ص ۱۴۱.

۶۵. همان، ص ۱۴۹.

۶۶. همان ص ۱۵۱.

به اصل برائت استناد کرده است. همچنین سه بار جمله «الاصل الا باحه»^{۶۷} را به کار برده و شش بار به احتیاط استناد کرده است.^{۶۸}

بطلان قیاس: او در پایان بخش اصول فقه، به استدلال کسانی که به آیه شریفه «فاعتبروا یا أولی الابصار» برای مشروعیت قیاس استناد کرده اند، پاسخ می دهد و سپس به آیات مختلفی از قرآن بر بطلان و عدم مشروعیت قیاس در شریعت استناد می کند.^{۶۹}

عدم حجیت خبر واحد: مؤلف، همانند سید مرتضی و برخی دیگر، خبر واحد را حجت نمی داند و در بخش اصول فقه به این مطلب تصریح می کند. وی ضمن پاسخ به استدلال کسانی که به برخی آیات برای اثبات حجیت خبر واحد استناد کرده اند، به آیتی بر عدم حجیت آن استدلال کرده است.^{۷۰}

استناد به فهم عرف: وی در فهم معانی الفاظ، اگر چه بندرت به فهم عرف شرعی استناد کرده است اما همین مقدار نیز، بیانگر اعتبار عرف در فهم الفاظ وارده در شریعت، از نظر وی است.^{۷۱}

مباحث ادبی و لغوی: جنبه ادبی کتاب، پررنگ است و مؤلف در موارد مختلف به بیان مباحث ادبی و لغوی پرداخته و با استفاده از نتیجه آن بر اثبات مدعای خویش تأکید می کند.^{۷۲}

۶۷. همان، ص ۱۵۹، ۱۸۹ و ۱۹۳.

۶۸. همان، ص ۱۸۶، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۰۰ و ۲۲۶.

۶۹. همان، ص ۱۵۷.

۷۰. همان، ص ۱۵۳.

۷۱. همان، ص ۱۸۳.

۷۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۰.